خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

سال اول ـ شماره ۲۵ جمعه ۲۶ مهر ۱۳۸۷

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته‌ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to Form Workers Organization

در این شماره:

- جدال برای تصاحب سهم بیشتری از ارزش اضافی ص۲
- اعتراض رانندگان کامیون به فروش پایانه حمل کالا ص۳
- صدور حکم زندان تعلیقی برای یعقوب سلیمی ص٤
- اعتراض کارگران به مصادره « بُن کارگری» ص٤
- بازهم اجتماع معلمان حق التدریسی در مقابل مجلس ص٤
- کشتار کارگران ساختمانی در اصفهان ص٤
- بخشی از اطلاعیه « جمعی از کارگران ایران خودرو» ص٥
- درد دل های یک کارگر ص٦
- ادامه مبارزات کارگران غرب بافت و پرریس ص٦
- موج بیکاری کارگران مبل سازی ها ص٦
- بیکاری وسیع کارگران پلاستیک سازی ها ص۷
- سقوط و مرگ دو کارگر در چاه ویل سودجویی سرمایه ص۷
- مبارزات معلمان و گمراهه رفرمیسم ص۷
- آتش سوزی در واحد تقطیر پالایشگاه اصفهان ص۸
- کارگران بخش ساختمان نمی توانند حق بیمه بپردازند ص۹
- نساجی کردستان تعطیل و کارگران آن بیکار شدند ص۹
- تعویق طولانی دستمزد کارگران کارخانه های شیشه و گاز مینا ص۹
- گرسنگی کارگران کاغذ سازی و ترفند صاحبان سرمایه ص۹
- داستان لاستیک البرز و امید درس آموزی کارگران ص۱۰
- موج کوبنده بحران سرمایه جهانی و توفان فقر و فلاکت کارگران ص۱۱
- اعتراضات نافرجام رانندگان کامیون در اهواز ص۱۲
- تعویق ۳ ماهه دستمزد کارگران شهرداری « دورود» ص۱۳
- اجتماع اعتراضی کارگران قند بردسیر ص۱۳
- آیا می دانید ص۱۳

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید.

صفحه ۱۴

WWW.HAMAAHANGI.COM

جدال برای تصاحب سهم بیشتری از ارزش اضافی

در روزهای اخیر وقایعی روی داده است که برای توده های کارگر ایران بسیار درس آموز است. ما درس های این وقایع را در انتهای این نوشته کوتاه بازخواهیم کرد. اما قبل از هر چیز ببینیم چه روی داده و واقعیت های شفاف پشت این رویدادها چیست؟ دولت سرمایه اعلام کرد که قصد دارد از چیزی به نام « ارزش افزوده» مالیات بگیرد و میزان این مالیات را نیز ۳% تعیین کرد. انتشار این خبر در همان دقایق نخست زمین لرزه ای پر قدرت را به دنبال آورد. سرمایه داران بازار تهدید به اعتصاب کردند و خیلی سریع این تهدید را عملی کردند. دولت سرمایه زیر این فشار عقب نشینی کرد و اجرای مصوبه خود را عقب انداخت. اولین موضوع مهم قابل بحث در این جا تشریح ساده و بسیار بی پیرایه واقعیتی است که این همه جنجال به همراه داشته است : اصلاً این « ارزش افزوده» چیست که سخن از مالیات ۳ درصدی آن به چنین غائله ای انجامیده است؟

« ارزش افزوده» اسم بسیار وارونه و تحریف آمیزی از واژه معروف **ارزش اضافی** است. دلیل واژگونه سازی این واژه توسط سرمایه داران و نمایندگان فکری نظام سرمایه داری را پایین تر خواهیم گفت. اول ببینیم که اصل مسئله یا همان ارزش اضافی چیست؟ ارزش اضافی کاری است که کارگر انجام می دهد اما بابت آن هیچ چیزی دریافت نمی کند. کارگر، فروشنده نیروی کار است و نیروی کار تنها کالایی است که او برای فروش و زنده ماندن دراختیار دارد. کارگر تنها از طریق فروش نیروی کارش می تواند زنده بماند . صاحبان سرمایه با خرید این کالا مالک مطلق آن می شوند و هر نوعی که بخواهند آن را مصرف می کنند. نیروی کار با تمام کالاهای دیگر دنیا یک تفاوت بسیار بنیادی دارد. این نیرو خریده می شود تا همچون سایر کالاها در روند تولید محصولات یا «خدمات»! جدید مصرف شود. اما در حالی که همه کالاهای دیگر فقط ارزش خود را به محصولات ساخته شده منتقل می کنند این کالا چندین برابر بهای فروش خود ارزش جدید تولید می کند و به کالاها منتقل می سازد. به طور مثال، کارگر نیروی کار خویش را برای ۸ ساعت به یک سرمایه دار می فروشد. سرمایه دار این نیرو را در طول این ۸ ساعت مصرف می کند. اما پولی که به عنوان بهای این کالا می پردازد شاید بهای ۱ یا مثلاً ۲ ساعت کاری باشد که کارگر در این ۸ ساعت انجام داده است. بقیه کاری که کارگر انجام می دهد یعنی ۷ یا ۶ ساعت دیگر یک راست نصیب سرمایه دار می شود. مثال ساده ای بیاوریم. یک اتوموبیل را در نظر بگیرید. در این اتوموبیل ورقه های فولاد، موتور، رنگ، پلاستیک و برخی چیزهای دیگر مصرف شده است. برای تولید آن طبعاً نیاز به کارخانه است. برق، آب و گاز و تلفن و مانند این ها هم ضرورت دارد. ساعات معینی نیروی کار نیز لازم است تا اتوموبیل ساخته شود. فرض کنیم که بهای همه مواد اولیه، وسائل نیم ساخته، هزینه استهلاک ماشین آلات، بهای آب و برق و گاز و تلفن صرف شده و سرویس حمل و نقل کارگران و موارد مشابه دیگر ۱۰ میلیون تومان باشد، باز فرض کنیم که ۱۰ کارگر هم در تولید آن مشارکت داشته و مجموعاً با ۸۰ ساعت کار آن را ساخته و آماده عرضه به بازار کرده باشند. این اتوموبیل به طور مثال ۱۴ میلیون تومان به فروش می رسد. سرمایه دار ۱۰ میلیون تومان بهای مواد اولیه و وسائل نیم ساخته یا هزینه استهلاک و پول آب و برق و ایاب و ذهاب و همه چیزهای این نوعی را از آن کسر می کند. این کالاها و مصالح هیچ ارزش تازه ای جز آنچه قبلاً داشته اند خلق نکرده اند. اما سرمایه دار اکنون پس از کسر بهای همه این ها ۴ میلیون تومان پول در دست دارد. حال فرض کنیم که او در قبال ۸۰ ساعت کار کارگران هم دستمزدی معادل ۵۰۰ هزار تومان پرداخت کرده باشد. آنچه برای وی باقی می ماند ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. این ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان صرفاً ارزشی است که کارگران تولید کرده اند اما به آن ها پرداخت نشده است. این ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان همان ارزش اضافی است که به صورت سود نصیب سرمایه داران می شود. این سود لزوماً به یک سرمایه دار واحد تعلق نمی گیرد. اتوموبیلی که تولید شده است باید فروخته شود و چه بسا کار فروش آن به مشتریان، توسط یک سرمایه دار صاحب نمایشگاه در گوشه ای از بازار صورت گیرد. شاید سرمایه دار صاحب اتوموبیل سازی، کارگاه یا ساختمان کارخانه را هم از یک سرمایه دار اجاره کرده باشد. هر کدام از این سرمایه داران طبعاً درصد یا درصدهایی از ارزش اضافی حاصل را به خود اختصاص می دهند. آنچه مهم است این است که کل سود همه این ها از همان ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران تأمین می شود.

فکر می کنیم تا این جا مسئله ارزش اضافی، سرچشمه زایش و تولیدش و سپس چگونگی توزیع آن میان سرمایه داران مختلف کم و بیش روشن شده باشد. سرمایه داران بازار نیز بخشی از طبقه سرمایه دارند که سهم خود را از همین ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران کسب می کنند. واقعیت این است که سرمایه داران یا بخش های مختلف طبقه سرمایه دار از کارخانه دار گرفته تا صاحب زمین و تاجر بازار هر کدام تلاش دارند تا سهم مناسبی از این ارزش اضافی برای خود دست و پا کنند. به این معناست که می گوییم سرمایه داران شیره جان کارگران را می مکند. زیرا کل سرمایه های آن ها کار زنده یا به بیان صریح تر عمر کارگران است که از جسم وجان کارگران بیرون کشیده شده و به سرمایه این ها تبدیل شده است.

بالاتر گفتیم که سرمایه داران و نمایندگان فکری آن ها ارزش اضافی را « ارزش افزده» نام نهاده اند. در باره این که چرا آنان این کار را می کنند وارد هیچ بحث طولانی نمی شویم. دانشوران و متفکران و سیاستمداران سرمایه داری این کار را صرفاً به این دلیل انجام می دهند تا سرچشمه واقعی تولید ارزش اضافی را که همان کار پرداخت نشده توده های عظیم کارگر است از انظار مخفی کنند. آنان با وارونه پردازی و تحریف و عوام فریبی تلاش دارند تا وانمود کنند که گویا ارزش اضافی نه حاصل استثمار طبقه کارگر بلکه ارزشی است که توسط سرمایه آنان زاده شده است. این عوام فریبان حاضر به قبول این واقعیت تابناک تر از خورشید نیستند که مواد اولیه و ماشین آلات و آب و برق و مانند این ها یا آنچه که بخش «ثابت» سرمایه نامیده می شود، هیچ نوع ارزش جدیدی جز ارزش پیشین خود تولید نمی کنند. آن ها به این عوام فریبی دست می زنند تا استثمار وحشیانه کارگران توسط سرمایه را پنهان کنند و به توده های کارگر القا کنند که گویا آنان کار کرده اند و بهای کار و زحمت خویش را هم گرفته اند!!

با این توضیحات، به نکته شروع مطلب بازمی گردیم. دولت سرمایه داری اعلام کرد که قصد دارد از « ارزش افزوده» هایی که نصیب سرمایه داران می شود ۳% مالیات بگیرد. معنای این اعلام آن است که او به مثابه دولت سرمایه و بزرگ ترین سرمایه دار جامعه ایران درعین تصاحب بیشترین سهم ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر خواهان تصاحب ۳% ازسهم سرمایه داران دیگر نیز هست. این قسمت از مسئله را کمی بیشتر بشکافیم. نرخ اضافه ارزش یا نرخ استثمار کارگران در ایران چیزی حدود ۱۲۰۰% است. این بدان معنی است که هر کارگر ایرانی در قبال هر یک تومان دستمزد خود ۱۲ تومان سود برای صاحبان سرمایه تولید می کند. این رقم از درون آمارها و اطلاعاتی استخراج شده است که سالانه مرکز آمار ایران در سالنامه آماری خود منتشر می سازد. به طور مثال در سال ۱۳۸۳ جمعیتی از کارگران صنعتی در شماری از کارخانه های بزرگ و بسیار بزرگ که شمار آنان از ۷۰۰ هزار نفر کمتر بوده است چیزی معادل ۲۶۸ ۱۷۱ ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۸۱ ریال ارزش اضافی تولید کرده اند. این کارگران بر اساس گزارشات منابع دیگر دولت سرمایه داری هر کدام در سال به طور متوسط حدود دو و نیم میلیون تومان دستمزد گرفته اند. اما اضافه ارزشی که اینان به وجود آورده اند و به صورت سود به سرمایه داران تعلق یافته بیش از ۱۰ برابر دستمزدهایی است که خود دریافت کرده اند. نمونه این اقلام با مختصری کم

یا زیاد در مورد کارگران بخش های دیگر و درمورد سایر سال ها هم صدق می کند. به این ترتیب بسیار شفاف و با محاسبات ساده ریاضی مشاهد می کنیم که این سرمایه داران این دنیای عظیم اضافه ارزش ها را از محل استثمار طبقه کارگر به دست آورده اند. جدال دولت با سرمایه داران بازار بر سر آن است که ۳% از کل این ارزش اضافی را به عنوان مالیات به طرف خود سرازیر کند. دولت سرمایه داری خود در ساختار وجودی خود ماشین نظم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سرمایه است. این دولت وجود دارد که نظم سرمایه یعنی نظم استثمار ۱۲۰۰ درصدی کارگران به نفع سرمایه داران را بر طبقه کارگر تحمیل کند. این دولت وجود دارد که با راه انداختن حمام خون و سازمان دادن عظیم ترین کشتارها علیه طبقه کارگر رود خروشان تولید سرمایه و تملک صاحبان سرمایه بر حاصل استثمار طبقه کارگر را پاسداری کند. این دولت درعین حال خود بزرگ ترین استثمارگر طبقه کارگر است و مناقع اقتصادی خاص خود را دارد. همچنین، دولت کل هزینه های خود را بازهم از محل استثمار توده های کارگر تأمین می کند. نهادهای گوناگون تشکیل دهنده ساختار دولت از میلیون ها سپاهی و بسیجی و پلیس و لباس شخصی و ارتشی گرفته تا وزیر و وکیل مجلس و زندانبان و قاضی دادگاه تا دستگاه عریض وطویل دیوان سالاری و مدیران ارشد و میانی و نیز علمای اعلام و جمعیت عظیم حوزه نشین هر کدام درست همچون یک چاه ویل بخش هایی از حاصل استثمار توده های کارگر را می بلعند. نقش دولت تشدید هر چه بیشتر استثمار کارگران، بلعیدن حاصل کار و استثمار طبقه کارگر و سپس دفاع از موجودیت سرمایه داری و سرمایه های طبقه سرمایه دار است. دولت با چنین نقشی و برای ایفای هر چه مؤثر این نقش گفته است که از کهکشان اضافه ارزش های تولید شده توسط کارگران و تصاحب شده توسط سرمایه داران، می خواهد ۳% مالیات بگیرد. این مسئله همان گونه که اشاره کردیم یکباره زمین لرزه ایجاد کرد و بخش مهمی از طبقه سرمایه دار را در اعتراض علیه دولت وارد میدان کرد و سرانجام کار را به جایی رساند که دولت اجرای مصوبه خود را به تعویق انداخت.

همزنجیران !

ماجرا را گفتیم و اینک وقت آن است که با شما توده همزنجیر خویش وارد یک بحث جدی شویم. ما می خواهیم از شما و همه ما از همدیگر بپرسیم راستی چرا سرمایه داران برای سرپیچی از پرداخت مالیات ۳ درصدی اضافه ارزش های غول پیکری که از استثمار ما به دست آورده اند آن هم به دولت طبقه خود و به عنوان هزینه نگه داری دولت پاسدار نظام بردگی مزدی می توانند این چنین دست به اعتراض بزنند اما ما چند ده میلیون توده کارگر این گونه خوار و خفیف و ذلیل در مقابل شدیدترین اشکال استثمار، در مقابل بربرمنشانه ترین تعرضات سرمایه به سطح نازل معیشت خود، در مقابل مجبور شدن زنان طبقه مان به تن فروشی زیر فشار گرسنگی، در مقابل خیابان نشینی ملیون ها کودک خردسال طبقه خود باید سکوت کنیم و دست به اعمال قدرت متحد نزنیم؟ به نظر ما این یک سئوال بسیار جدی است. این را هم می دانیم که پاسخ های زیادی برای آن وجود دارد. اما اجازه دهید اول جزئیات سئوال را کمی بیشتر بازکنیم. چرا ما کارگران نفت و گاز و آب و برق و حمل و نقل و اتوموبیل سازی ها از مبارزات هزاران کارگر نیشکر هفت تپه به طور واقعی حمایت نکردیم؟ چرا ما کارگران نفت شیر نفت را نبستیم و خواستار تضمین قطعی اشتغال همزنجیران خود در لوله سازی خوزستان شویم؟ چرا ما مانع حمل کل محموله های مورد نیاز روند تولید کارخانه ها یا گردش کار فروشگاه ها نشدیم تا سرمایه داران و دولت آن ها مجبور شوند در مقابل خشم و عصیان ناشی از گرسنگی کودکان خانواده های کارگران هفت تپه سر تسلیم فرود آرند؟ آیا ما اساساً سنت انجام این نوع کارها و خیزش ها را نداشته ایم؟ چرا. بسیار خوب هم داشته ایم. در فاصله سال های ۲۰ تا ۳۲ چندین بار از این کارها کردیم. در سال های ۵۷ تا ۶۰هم همین طور. اما بیایید صادقانه اعتراف کنیم که هیچ زمانی به امر خود و در راستای منافع و انتظارات و مطالبات طبقه خویش این کارها را نکرده ایم. ما چندین بار دست به این اقدامات و خیزش های بزرگ زده ایم. اما بدبختانه نه در جبهه توفنده پیکار علیه سرمایه بلکه بر اساس خواست سرمایه داران و در چهارچوب تصفیه حساب های درونی آنان با هم و علیه خود و طبقه خودمان این کارها را انجام داده ایم. ما بارها تولید نفت را متوقف ساختیم و از نو آغاز کردیم. اما این نقش را بر اساس خواست حزب توده یا به پیروی از مصدق و جبهه ملی یا بازرگان و نهضت آزادی و بعدا به طور کامل در زیر پرچم ارتجاع پان اسلامیستی و فرمان این امام و آن آخوند انجام دادیم. آری ما این کارها را انجام داده ایم. اما نه برای خود و نه علیه سرمایه. معضل اساسی کار در این جا قرار دارد. سئوال اساسی اکنون این است که چرا نباید این قدرت را بر اساس اراده طبقاتی خویش علیه سرمایه و در راستای انتظارات و اهداف جنبش ضد سرمایه داری خود انجام دهیم؟ یک پاسخ همیشه حاضر این است که سرکوب خواهیم شد. آری حتماً ما را سرکوب خواهند کرد. اما تاریخ با صدای بسیار رسا فریاد می زند که سرکوب ها قادر به مهار مبارزه طبقاتی نشده است و نمی تواند بشود. بیایید از خود بپرسیم چرا سرمایه داران در اعتراض به ۳ درصد مالیات اضافه ارزشی که از استثمار ما، از چپاول نان کودکان ما و از مکیدن خون ما به دست آورده اند آن هم برای هزینه دولت خود می توانند دست به اعتصاب بزنند و دولت را عقب بنشانند اما ما چند ده میلیون کارگر که خالق کل سرمایه ها هستیم این چنین ذلیل و مفلوک و مستأصل قادر به حمایت از مبارزات همزنجیران خویش در هفت تپه و لوله سازی اهواز و صدرای بوشهر نباشیم؟ چرا ما نمی توانیم از دستمزد خویش که یک قسمت از ۱۲ قسمتی است که تولید کرده ایم دفاع کنیم اما سرمایه داران می توانند برای سرپیچی از پرداخت ۳% از ۱۲ سهمی که از استثمار ما به چنگ آورده اند اعتصاب کنند؟ چرا ما نباید برای تضمین نان روز کودکان توده همزنجیر خود دست در دست هم گذاریم اما سرمایه داران برای جلوگیری از کاهش کوه عظیم سرمایه هایی که از استثمار ما تصاحب کرده اند این چنین یک پارچه و مصمم به میدان می آیند؟ بسیار خوب می دانیم که پاسخ بازهم این خواهد بود که سرکوب می کنند و پاسخ ما بازهم این است که سرکوب قادر به مهار مبارزه طبقاتی نیست. باید به پا خیزیم. باید شورایی و سراسری متشکل شویم. باید حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خود دست به سازمانیابی خود علیه سرمایه بزنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۴ مهر ۸۷

اعتراض رانندگان کامیون به فروش پایانه حمل کالا

دولت سرمایه داری تنها پایانه حمل کالا در قزوین موسوم به پایانه « لیا» را در چهارچوب اجرای اصل خصوصی سازی به قیمت ۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان به عده ای از سرمایه داران صاحب شرکت ها و مؤسسات حمل و نقل فروخته است. دولت در شرایطی به فروش این پایانه اقدام کرده که از ماه ها پیش موج مبارزه کارگران راننده کامیون علیه وخامت بیش از پیش شرایط کار و معیشت خود زیر فشار سودجویی ها و تشدید استثمار برنامه ریزی شده مؤسسات حمل و نقل در چند شهر کشور به راه افتاده است. کارگران حمل و نقل قزوین به دنبال وقوع این معامله ضمن ارسال نامه ای برای احمدی نژاد مراتب اعتراض خود را نسبت به این اقدام دولت سرمایه ابرازکرده

اند. آنان در بخشی از نامه خویش به ویژه بر این نکته تأکید کرده اند که کل پایانه « لیا» محصول کار و زحمت و استثمار سال های طولانی آنان است وفقط آنانند که حق دارند این مؤسسه را کنترل و اداره کنند. کارگران خواستار ابطال فوری قرارداد فروش و دخالت نافذ خود در اداره پایانه شده اند. ۲۴ مهر ۸۷

صدور حکم زندان تعلیقی برای یعقوب سلیمی

دادگاه انقلاب دولت سرمایه داری آقای یعقوب سلیمی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را به ۶ ماه حبس تعلیقی محکوم کرده است. یعقوب سلیمی یک سندیکالیست و ازجمله فعالان کارگری شرکت واحد است که در چهارچوب قوانین دولت سرمایه داری ایران خواستار برخی اصلاحات به نفع کارگران است. صدور حکم زندان برای وی به علت همین فعالیت های سندیکالیستی صورت گرفته است. ما حکم زندان برای یعقوب سلیمی یا هر فعال کارگری دیگر ولو فعالان سندیکالیست را محکوم می کنیم و خواستار الغای فوری آن هستیم.

۲۴ مهر ۸۷

اعتراض کارگران به مصادره «بُن کارگری»

سرمایه داران ایران به مصداق مثل معروف « قاشق و چنگال هفت دست، شام وناهار هیچی» دستمزد ناچیز کارگران را تا آنجا که امکان داشته به اجزا تقسیم نموده و برای هر قسمت نامی تعیین کرده اند. حق افرایش تولید، حق بهره وری، حق ایاب و ذهاب، حق مسکن، حق اولاد، حق خوارو بار و بسیاری حق های دیگر همه پشت سر هم ردیف شده اند تا پوششی بر بی حقوقی مطلق و گرسنگی مرگبار کارگران باشند. « بُن کارگری» هم در شمار همین « حق» ها است و تازه خودِ این بُن هم دارای سلسله مراتب و اجزای اندرونی خاص خود است !! نام یکی از این اجزا « بُن کارگری ویژه ماه رمضان» است. سرمایه داران همه این تقسیمات را انجام می دهند تا همواره و در هر شرایطی که بخواهند و به هر بهانه ای که مصلحت ببینند بخش هایی از همان دستمزد ناچیز را هم قطع کنند و مصادره نمایند. نمونه این قطع کردن ها و مصادره نمودن ها کاری است که وزارت بازرگانی دولت سرمایه داری در مورد بُن کارگری ویژه ماه رمضان انجام داده است. هیچ کارگری این بُن را دریافت نکرده است و کارگران ضمن اعتراض خواستار پرداخت فوری آن هستند.

۲۴ مهر ۸۷

بازهم اجتماع معلمان حق التدریسی در مقابل مجلس

روز سه شنبه بیست و سوم ماه مهر بار دیگر شمار کثیری از معلمان که عموماً زن بودند در برابر مجلس سرمایه دست به اجتماع زدند. این معلمان ۱۰ سال است که به صورت قراردادی کار می کنند. در ماه های تابستان و کل ایام تعطیل هیچ حقوقی نمی گیرند. از هیچ نوع تضمین شغلی برخوردار نیستند. به همه این معلمان در شروع کارشان وعده داده اند که به سرعت به استخدام درخواهند آمد. اما اکنون با گذشت ۱۰ سال همچنان به صورت قراردادی و بدون هیچ نوع تضمین شغلی به کار خویش ادامه می دهند. شمار بسیار زیادی از همزنجیران این معلمان نه ۱۰ سال که ۳۰ سال است قراردادی کارمی کنند و استثمارمی شوند. معلمان زن شب را در مقابل مجلس تحصن کرده اند. آنان تلاش دارند تا فریاد اعتراض خود را هر چه بلندتر به گوش همه برسانند. ما از همه کارگران می خواهیم که به حمایت همزنجیران و همسرنوشتان معلم خویش برخیزند و به هر شکلی که می توانند به دولت سرمایه اعتراض کنند.

۲۴ مهر ۸۷

کشتار کارگران ساختمانی در اصفهان

در طول ماه های اخیر سرمایه داران بخش ساختمان در شهر اصفهان بسیاری از بناهای جدید خود را با ریختن خون کارگران و قربانی ساختن جان بردگان مزدی به اتمام رسانده اند. آخرین حادثه در خیابان شیخ صدوق رخ داده است. کارگر ۳۰ ساله ای که مشغول گودبرداری بوده است ناگهان زیر آوار دیوار بلند مماس با گود می ماند و زیر ده ها تن خاک مدفون می شود. خارج ساختن جسد کارگر از زیر آوار برای مدتی به درازا می کشد. وقتی کارگر را از زیر خاک خارج کردند استخوان جمجمه او بر روی سنگ های پیرامون پخش بود. این کارگر اهل شهر فلاورجان بوده است که برای فروش نیروی کار خویش راهی اصفهان شده بود. او همسر و یک کودک خردسال دارد. با مرگ وی این هر دو انسان نیز به برهوت گرسنگی و فقر و تن فروشی پرتاب شدند . احتمال ریزش دیوار آن قدر بالا بوده است که هیچ فرد عابری، هیچ آدم غیرمجبوری و هیچ کس که تیغ تیز گرسنگی او را دچار اجبار نساخته باشد به عبور از آن نقطه تن نمی داده است. اما این کارگر مجبور بود و سرمایه دار صاحب شرکت با سوء استفاده دژخیمانه از اجبار این کارگر او را در قتل گاه به تولید سود برای سرمایه مشغول ساخته بود. بنا به نقل خبرنگاران ساعاتی بعد که معاون شهرداری منطقه برای تماشای صحنه کشتار به آن جا آمد هیچ رغبتی به مشاهده وضع دیوار فروریخته، دلیل ریزش، چیزی به نام شرایط کار و طرح ضرورت لوازم ایمنی و دلیل نبود آن و نوع این مسائل نداشت. او با آمدن به آن جا هم وظیفه اداری و هم تکلیف شرعی خود را به اندازه کافی به جا آورده بود. از این هم مهم تر، ضرورت پاسداری از منافع کارفرمایان و دفاع از حریم قدس سرمایه به هیچ وجه جایی برای رغبت او به موضوعاتی که گفتیم باقی نمی گذاشت. کشتار کارگران ساختمانی در شهر اصفهان و همه شهرهای دیگر ایران امر رایج و همیشگی سرمایه داری ایران است. همین

چندی پیش در خیابان میر درمنطقه ۶ کارگری که به حکم سرمایه دار صاحب شرکت در طبقه ششم ساختمان کار می کرد ناگهان پایش لغزید و یک راست به چاه آسانسور سقوط کرد. نقطه ای که این کارگر در آن جا کار می کرد هیچ شانسی برای حفظ تعادل وجود نداشت. سرمایه دار شرکت هیچ وسائل ایمنی در اختیار کارگر قرار نداده بود و پرداخت یک ریال را هم برای حفظ جان کارگر امری غیر ضروری و بی معنی می دانست. حادثه خیابان میر فقط چند وقتی پس از واقعه دلخراش خیابان سپهسالار رخ می داد. در این جا نیز کارگری که در طبقه هفتم به حکم کارفرما بدون داشتن هیچ وسائل ایمنی و در بدترین شرایط کاری استثمار می شد تعادل خود را از دست داد و از ارتفاع چند ده متری با سر به زمین سقوط کرد و در دم جان داد. خون این کارگر کف خیابان را رنگین ساخت.

۲۳ مهر ۸۷

بخشی از اطلاعیه « جمعی از کارگران ایران خودرو»

دوستان و همکاران گرامی!

هفته گذشته ده ها نفر از دوستان کارگر گرد هم آمدند تا شاهد ارتقای شغلی ۱۰ هزار نفر از همکاران خود باشند .۱۰ هزار نفر شادمان از افزایش حقوقشان و بیش از ۱۰ هزار نفر ناراحت از عدم افزایش حقوقشان. همان طوری که پیش بینی شده بود، مدیریت از گرد هم آمدن ما کارگران جلو گیری کرد. مدیریت از اتحاد ما هراسان است. مدیریت خواست با این کار تفرقه بین ما کارگران بوجود بیآورد. بخشی از ما کارگران را شاد و بخشی را گریان کرد مدیریت می خواست که ما کارگران دور هم جمع نشویم چون می دانست ارتقای گروه شغلی فقط یکی از خواسته های ما کارگران است. مدیریت اگر اجازه اجتماع ما کارگران را در داخل خود شرکت می داد این عده نیز به جمع ناراضیان می پیوستند. چون می دانست کارگران زیادی از این ارتقا ناراحت و عصبانی هستند. مدیریت می دانست اگر ۲۰ هزار نفر از کارگران دور هم جمع شوند بزرگ ترین مجمع عمومی کارگران برگزار خواهد شد و آنوقت این کارگران هستند که تصمیم خواهند گرفت که افزایش حقوق ها بر چه مبنائی باشد .ولی جشن با حضور اندکی از همکاران که اکثر آن ها گلچین شده بودند برگزار شد.

ما همین حرکت را نیز به فال نیک می گیریم چون اعتقاد داریم این حرکت یکی از دست آوردهای مبارزه ما کارگران و اعتصاب ۱۰ تیر است این موفقیت را یک گام به پیش دانسته و خودمان را برای رسیدن به خواسته های دیگر آماده می کنیم. اهداء یک گروه شغلی فقط یکی از خواسته های ما بود هنوز خواسته های زیادی داریم که باید برای رسیدن به آن ها مبارزه کنیم. باید همچنان آگاهانه و متحدانه به پیش برویم و اجازه ندهیم صفوف متحد ما از هم جدا شود.

دوستان کارگری که ارتقاء شامل شان شده است، ما این ارتقاء به آن ها تبریک می گویم و می دانیم خودشان بهتر می دانند که این ارتقاء چیزی غیر عادی و حاتم بخشی مدیریت نیست بلکه این ارتقاء حق آنان است که مدیریت با قانون های من در آوردی به عقب انداخته بود.باز خیلی کسانی دیگری هستند که بیش از چند سال در انتظار این ارتقاء هستند.ما افزایش حقوق ها را علاوه بر ارتقای گروه شغلی می خواهیم ما خواهان افزایش حقوق ها بر اساس تورم امروزی برای همه کارگران هستیم ما می دانیم افزایش حقوق امسال نسبت به تورم هیچ است. پس فریب این یک گروه را نمی خوریم .

برگزاری مراسم اهدای ده هزار ارتقای شغلی که در راستای افزایش حقوق ها انجام گرفت بی شک یک دست آورد بزرگ برای ما کارگران است که در راستای اعتصاب ۱۰ تیر به دست آمد.

این پیروزی یک گام به پیش بود چون خواست اکثر کارگران ایران خودرو بود.اکثر کارگران برای افزایش حقوق ها چشم به ارتقای شغلی و کارآیی دارند.این موفقیت یک گام به جلو است ولی کافی نیست ولی نشان دهنده این است که مبارزه و اعتصاب ما بیهوده نبوده است. اگر امروز مدیریت می آید و برای ده هزار نفر گروه شغلی می دهد و برای بعضی از خواسته هایمان نیز وعده می دهد از ما می ترسد چون مدیریت باور دارد که چرخ های کارخانه با دستان توانمند ما می چرخد و می داند اگر لحظه ای دستان ما از تولید باز بایستد شرکت میلیاردها

تومان ضرر خواهد کرد مدیریت مجبور است به خواسته های ما اعتنا کند. مدیریت می داند که با کارگران آگاهی روبرو است که برای رسیدن به خواسته هایشان مجذوب و فریب این تبلیغات را نخوردند و دیدیم همکاران مان که چقدر زیبا گفتند که آرزوی ما کارگران بر چیدن بساط پیمانکاران است .مدیریت اکنون می داند خواست های اساسی ما فراتر از یک گروه شغلی و اضافه کردن چند تومان کارآیی است. پس ایمان بیاوریم که در پس هر مبارزه پیروزی نیز هست.ایمان بیاوریم و بدانیم موفقیت تنها در سایه مبارزه آگاهانه و متحدانه و هوشیارانه به دست خواهد آمد.

پس پا شو همکار عزیز با آگاهی مان باورهای جهل را فروبریزیم
پا شو با اتحاد مان زنجیرهای گسسته را پیوند بزنیم
پیروزی ما کارگران تنها در گروه اتحاد مان است
پس همکار عزیز
پا شو دست به دست هم بدهیم تا با عزمی جزم تردنیای دیگری را بشناسیم
به همت خودمان برای آگاهی مان گام بر داریم
باور داریم گر من و تو آگاه نشویم
دنیا تغییر نخواهد کرد
پس بیا با همت خودمان برای آگاهی خودمان قدم بر داریم
تا هم آوا با یکدیگر
فلك جنبش کارگری را سقف بشکافیم
و طرحی نو در اندازیم .
باشد که به مدد هم برای ساختن دنیای بهتر
گامهای موثرتری بر داریم
همراه شو عزیز... همراه شو عزیز
تنها نمان به در
کاین درد مشترک... هرگز جدا جدا درمان نمی شود!
دشوار زندگی هرگز برای ما...
بی رزم مشترک آسان نمی شود
پیروزی ما کارگران در گرو آگاهی واتحاد و تشکل مان است.
ما این پیروزی را به همکاران گرامی تبریک می گوییم.

جمعی از کارگران ایران خودرو

۲۰ مهر ۸۷

درد دل های یک کارگر

"...تا چندی قبل قیمت لیموترش کیلویی ۶۰۰ تومان بود اما الان ۱۵۰۰ تومان شده است. نمی دانم مغازه داران کنار خانه احمدی نژاد چرا این قدر ارزان فروش هستند و چرا قیمت های کنار خانه او اصلاً بالا و پایئن نمی رود!! مدت ها است که حقوق کارگر همان ۲۰۰ هزار تومان باقی مانده است ولی قیمت ها تصاعدی و با سرعت برق بالا می روند. ما نمی دانیم در این مملکت کارگر چه جرمی کرده است؟ اصلاً آیا کارگر ارزش دارد؟ اصلاً آدم هست؟ در مصوبه جدید قانون کار سرمایه دار هر وقت بخواهد می تواند کارگر را بیرون بیندازد. مدام تبلیغ می کنند و می گویند برای کارگران سهام عدالت وجود دارد. این درحالی است.که دراقع ما را سر کار گذاشته اند. می گویند یك میلیون و پانصد هزار تومان به ما می دهند ولی از طرف دیگر می گویند این پول نزد آن ها بماند.دوسال روی آن سرمایه گذاری کنند. ببینند سودش چقدر است. در صورتی که ما کارگران این سهام را نمی خواهیم. ما می خواهیم همان طور که به نماینده ها ۱۰۰ میلیون وام می دهند به ما حداقل پنج میلیون وام بدهند. برای همه چیز باید پول بدهیم از گاز ونفتی که اول انقلاب مجانی اعلام شده بود تاحتی نفس کشیدن باید پول بدهیم. الان برای تمام خانه ها در ارومیه عوارض نوسازی فرستادند.مگر این پول را از اول دریافت نکردید؟ الان فیش هایی برای تمام خانه های ارومیه فرستادند و می گویند هر کس هم این پول را نپردازد مشمول جریمه خواهد شد.البته جدای ازاین برای بردن زباله های شهرداری هم از ما پول می گیرند. شهردار این منطقه سه میلیون حقوق ماهیانه می گیرد.و کارمندان نزدیك آن ها بین دوتا دو و نیم میلیون حقوق می گیرند. خداشاهد است که نیم ساعت هم سر کار نمی مانند وکار نمی کنند. بستگان من در شهرداری هستند و من این چپاول ها را از نزدیك دیده ام. آیا این پول من و شما نیست ؟چرا باید این اختلاف طبقاتی باشد. آیا این عدالت اجتماعی است؟ این آقا زاده ها و کسانی که در چپاول ما نقش دارند.در راس همه آن ها احمدی نژاد قرار دارد .در چنین وضعیتی باید بگویم این مملکت دیگرجای ماندن نیست."

۲۳ مهر ۸۷

ادامه مبارزات کارگران غرب بافت و پرریس

کارگران اخراجی کارخانه های فرش غرب و ریسندگی پرریس یک بار دیگر در مقابل اداره کار سنندج اجتماع کردند. کارگران خواستار دریافت دستمزدها و مطالبات معوقه خویش بودند. آنان پلاکاردهایی را با خود حمل می کردند که روی آن ها نوشته شده بود. « ما گرسنه هستیم»، « بی عدالتی تا کی؟». کارگران غرب بافت پس از ۱۸ سال کار در سخت ترین شرایط کاری و تحمل وحشیانه ترین اشکال استثمار سرانجام به حکم کارفرما از کارخانه اخراج شده اند. کارگران پرریس نیز هر کدام سال ها پیشینه کار و استثمار شدن دارند. این کارگران مدت ها است که علیه بیکارسازی ها و برای حصول مطالبات خود مبارزه می کنند. تحصن در کارخانه، اعتصاب، راه پیمایی و اشکال دیگر اعتراض همه و همه توسط آن ها صورت گرفته است. سرمایه داران و عمال دولتی سرمایه هر روز با وعده و وعید تلاش کرده اند تا فریاد خشم و عصیان آن ها را خاموش سازند. کارگران همچنان به مبارزه ادامه می دهند. آنان خواستار تضمین اشتغال و پرداخت فوری دستمزدهای خود هستند.

۲۳ مهر ۸۷

موج بیکاری کارگران مبل سازی ها

شمار زیادی از کارخانه های مبل سازی در مناطق مختلف کشور زیر فشار رقابت میان بخش های مختلف سرمایه در معرض تعطیل قراردارند و صاحبان آن ها سرمایه های خود را به حوزه های پر رونق تر و سودآورتر منتقل می کنند. تعطیل این کارخانه ها با موج بسیار گسترده ای از بیکارسازی کارگران همراه است و هم اینک هزاران کارگر تولید مبل یا بیکار شده اند و یا درمعرض بیکاری قراردارند. جمعیت وسیعی از این کارگران تمامی سال های عمر کاری خویش را در این رشته کار کرده اند و جز مهارت ها و تجارب مربوط به این رشته تولیدی هیچ تخصص و تجربه دیگری ندارند. سابقه کار بسیاری از این کارگران از ۲۵ سال نیز بیشتر است. این جمعیت کثیر اینک به خیل عظیم بیکاران آواره ای تبدیل شده اند که در هیچ کجای جهنم سرمایه داری هیچ روزنه امیدی برای اشتغال و یافتن کار جدید ندارند. بیکاری، گرسنگی و فقر و فلاکت و مرگ، این هیولاهای همه جا حاضر برهوت بردگی مزدی، سایه خود را بر سر آن ها و افراد خانواده هایشان سنگین ساخته است. کارگران بیکار شده در همه جا دست به شکایت و اعتراض زده اند. اما در هیچ کجا به هیچ نتیجه ای نرسیده اند. یکی از این کارگران با دنیایی غم و اندوه می گوید: « من خودم بعد از ۲۵ سال کار در آستانه بازنشستگی باید دنبال کار دیگری بروم تا بتوانم خرج زندگی ام را در بیاورم. اما متاسفانه کاری نیست که انجام بدهم. تقریبا همه چنین وضعیتی دارند الا مقامات دولتی که دردشان درد مردم کم درآمد نیست و دنبال کار خودشان هستند و گوششان به حرف های ما بدهکار نیست».

۲۲ مهر ۸۷

WWW.HAMAAHANGI.COM

بیکاری وسیع کارگران پلاستیک سازی ها

کارگران پلاستیک سازی ها نیز فوج فوج به جرگه بیکاران می پیوندند. سرمایه داران صاحب کارخانه های تولید لاستیک سرمایه گذاری در عرصه های دیگر استثمار نیروی کار را سودآورتر ارزیابی می کنند و به همین دلیل رغبت چندانی به ادامه کار در این رشته ندارند. این سرمایه داران همچون همه همتایان طبقاتی خویش برای تعطیل کارخانه و بیکارسازی خیل وسیع توده های کارگر معمولاً همه جا از سیاست واحدی پیروی می کنند و برای پیشبرد امور با بهره گیری از تجارب یکدیگر به برنامه ریزی های یکسانی دست می زنند. اولین اقدام همه آن ها خودداری از پرداخت دستمزدهای کارگران برای ماه های طولانی است. آنان با این کار خود از یک سو تمام پولی را که باید صرف پرداخت بهای نیروی کار شود یک راست به مصرف ترمیم کسر و کمبود وجوه مربوط به سرمایه گذاری های نوین خویش می رسانند و از سوی دیگر کارگران را وادار به تمرین پذیرش بیکاری و قبول تدریجی بیکارشدن می کنند. سرمایه داران پلاستیک سازی ها کارخانه به کارخانه این سیاست را با موفقیت پیش برده اند. تا امروز بسیاری از کارخانه ها را تعطیل و جمعیت وسیعی از کارگران را بیکار ساخته اند.

۲۲ مهر ۸۷

سقوط و مرگ دو کارگر در چاه ویل سودجویی سرمایه

سوانح محیط کار و مرگ و میرهای انبوه کارگران در هنگام کار صرفاً محصول سودجویی صاحبان سرمایه و خودداری آن ها از پرداخت هزینه ایمنی محیط کار و وسائل حفاظتی مورد نیاز کارگران است. در چند ماه اخیر شمار کثیری از کارگران در محیط های کار و در شرایط هولناک استثمار به عمق چاه سقوط کرده اند. سرمایه داران صاحب این مراکز کار و تولید از وجود این چاه ها مثل روز روشن اطلاع دارند. این چاه ها عموماً در این مراکز مورد استفاده هم نیستند و انگار تنها خاصیت و مورد مصرف آن ها گرفتن جان کارگران است. به نظر می رسد که بستن دهانه این چاه ها هزینه چندانی هم ندارد. با این همه، سرمایه داران حتی حاضر به پرداخت این هزینه های ناچیز هم نیستند. آخرین گزارش از این دست مربوط به مرگ دو کارگری است که همین امروز در چاه ویل سودجویی سرمایه سقوط کرده اند. یکی از این دو نفر در خیابان نیاوران برای یک شرکت ساختمانی کار می کرده است. او هنگام راه رفتن بدون این که از وجود چاه در محل کار خویش هیچ اطلاعی داشته باشد ناگهان به عمق ۵۰ متری چاه سقوط می کند و در دم جان می سپارد. کارگر دوم از توده بردگان مزدی افغان بوده است. او نیز در چهارراه یافت آباد واقع در بزرگراه سعیدی توسط یک شرکت ساختمانی استثمار می شده است. این کارگر ۵۰ ساله بی اطلاع از وجود کمینگاه مرگ هنگام کار در یک چاه ۳۰ متری سقوط کرده و در همان لحظات نخستین جان باخته است.

۲۲ مهر ۸۷

مبارزات معلمان و گمراهه رفرمیسم

هرکه گریزد ز خراجات شهر بارکش غول بیابان شود

آنچه در این هفته بر جنبش معلمان گذشت هم تأسف بار و هم درس آموز بود. دیری بود که «کانون صنفی معلمان» می خواست مراسمی را برگزارکند که به « روز جهانی معلم» شهرت یافته است. در باره چند و چون این روز قصد هیچ بحثی نداریم. اما این نکته را باید گفت که معلمان زیادی در چهار گوشه این دنیا با درکی درست از جهان و جامعه و هستی اجتماعی انسان ها خود را نه تافته جدا از کارگران بلکه آدم های واقعی جامعه طبقاتی و فروشندگان نیروی کار و لاجرم متعلق به طبقه کارگر می دانند. این معلمان به جای آن که خود را **صنف** معینی به شمارآورند و روز جهانی خود را با هویت **صنفی** خود تعریف کنند، خود را بخشی از بردگان مزدی سرمایه می شناسند و روز جهانی کارگر را روز واقعی خویش می دانند. گفتیم که این نکته در این جا موضوع بحث ما نیست. سخن از چیز دیگری است. کانون صنفی معلمان از مدت ها پیش در تدارک بود که « روز جهانی معلم» را برگزار کند. زعمای کانون، چنان که سنت و رسم و جهان بینی « اصلاح طلبان» است، قدرت سیاسی حاکم را دولت همگان، دولت ماورای طبقات، دولت عاری از آلایش ها و تعلقات طبقاتی تلقی می کنند. نهادها، قوانین، اصول، حقوق و مصوبات دولت سرمایه را، که چیزی جز مصالح و ملزومات ارزش افزایی سرمایه و تشدید هرچه بیشتر استثمار کارگران از جمله کارگران معلم نیست، مصالح عام ابنای بشر می شناسند و برهمین پایه همه آن ها را واجب الاطاعه و محل رجوع می پندارند. متولیان این کانون براساس این شناخت و بینش و باور برای برگزاری مراسم « روز جهانی معلم» نیز مطابق معمول عرض حاجت به آستان قدس ولایت سرمایه بردند و از نهادهای امنیتی این دولت تقاضای مجوز برای اجرای مراسم کردند. گردانندگان کانون به این حد از قانون پرستی و اطاعت از اوامر نظام سرمایه هم بسنده نکردند. آنان به طور مکرر و کتبی و شفاهی تعهد سپردند که در سراسر زمان گردهمایی هیچ کلامی از مطالبات معلمان، از وضعیت رقت بار هزاران معلم قراردادی، از سطح دستمزد بسیار نازل توده کثیر معلم و از سایر دردها و رنج های زندگی آنان به میان نیاورند، و جز اظهار نظرها و شعارهای داغ سیاسی در مدح و منقبت کلیت نظام سیاسی حاکم هیچ سخن سیاسی دیگری بر زبان جاری نسازند. سردمداران کانون حتی از این نیز فراتر رفتند و برای اثبات حسن نیت و تمکین در مقابل فرامین مطاع دولت سرمایه داری، شمار قابل توجهی از دولتمردان شهیر را نیز نه فقط برای شرکت در مراسم بلکه برای سخنرانی و لابد تبلیغ وحدت استثمار شوندگان و استثمار گران به اجتماع خود دعوت کردند. نجفی، وزیر پیشین آموزش و پرورش و عضو کنونی شورای شهر تهران، قالیباف شهردار تهران و عده ای دیگر از این دست از جمله دعوت شدگان بودند. تلاش برای کسب اجازه مدتی به درازا کشید. یک هفته از این روز جهانی گذشت و از صدور مجوز خبری نشد. نهادهای مسئول دولت سرمایه بی گمان به سران کانون اعتماد داشتند و در ایمان آنان به نظام هیچ شکی به دل راه نمی دادند. معضل اینان نه بانیان کانون و صنف سالاران بلکه خودِ توده معلمان بود. نیروهای امنیتی و قوای سرکوب سرمایه و مسئولان دولتی آنان مثل روز می دانستند که چندین هزار معلم به خاطر فشار استثمار و مظالم و بی حقوقی ها و جنایاتی که نظام سرمایه داری بر آنان تحمیل کرده است آکنده از خشم و نفرت هستند. نهادهای نظم سرمایه از

این توده وسیع عاصی و از این که به رغم تمامی تدابیر و نقشه پردازی های سازشکارانه سردمداران کانون چه بسا «روز جهانی معلم» یک باره به روز اعتراض و عصیان و ابراز خشم کارگران معلم تبدیل شود، هراس داشتند. صدور مجوز به درازا کشید. اما سرانجام، و طبعاً با وساطت دولتمردان دوراندیش تر سرمایه، مجوز صادر شد. اما ببینیم که در این روز چه گذشت. نکات آموزنده ماجرا درهمین جا است.

قبل از هر چیز دولتمردان از وزیر پیشین آموزش و پرورش تا معاونان وزیر فعلی و آقای شهردار تهران به رغم قول و قرارهای محکم قبلی در مراسم حضور نیافتند. دلیل آن بسیار روشن بود. آنان می دانستند که چه روی خواهد داد و طبعاً حضور در محل وقوع این گونه رویدادها را به نفع خود نمی دیدند. محل اجرای مراسم یکی از پارک های متعلق به شهرداری پایتخت بود. این پارک ساعت ها پیش از حضور اولین معلم توسط نیروهای امنیتی متشکل از پلیس و لباس شخصی ها و سایر نیروهای سرکوب در محاصره قرار گرفته بود و به محض جمع شدن چند تن از معلمان یورش از همه سو آغاز شد. متولیان کانون در مقابل این یورش شروع به خواندن بندها و مواد و تبصره های قانون دولت سرمایه داری کردند و با خواهش و عجز و التماس از آنان خواستند که حرمت قانون را پاس دارند. لباس شخصی ها و پلیس و سایر اشرار با نمایش باتوم و تفنگ و سایر سلاح ها به کانونیان فهماندند که قانون سرمایه همان است که در دست آن ها است. قانون ناطق و بُرنده و واقعی سرمایه خودِ آنان هستند. اما کانونیان اصرار کردند که نظام سرمایه داری نظام همزیستی مسالمت آمیز کارگر و سرمایه دار است!! قانون سرمایه ضامن جان و مال و حقوق کارگر است!! دو طرف دقایقی با هم کشمکش کردند، البته یکی با «دلال خویش» و دیگری با «ضلال خویش». و سرانجام حق بر باطل پیروزشد!! پاسداران مسلح نظام سرمایه با زور سلاح به مصلحان مسیحانفس عاشق قانونیت و قانونمداری سرمایه داری فهماندند که باید از اجتماع در پارک خودداری کنند. مراسم برگزار نشد. عده زیادی موردحمله قرار گرفتند و از ناحیه دست و پا مجروح شدند. شماری از معلمان بازداشت شدند و وسایل شخصی آنان توسط نیروی سرکوب مصادره شد.

اکنون، پس از شرح واقعه، وقت آن است که چند پرسش را نه با زعمای کانون صنفی معلمان بلکه با همزنجیران معلم خویش مطرح کنیم. اولین سئوال این است که فرض کنیم این نهادی که خود را کانون صنفی شما می نامد یک ماه تمام یا بیشتر از آن شب و روز برای کسب مجوز از دولت سرمایه تلاش نکرده بود، فرض کنیم که شما بسیار خودسرانه بدون رجوع به قانون و نهادهای مجری نظم سرمایه بر اساس یک برنامه ریزی سنجیده قبلی دست به اجتماع زده بودید، چه اتفاقی می افتاد و نتیجه کار چه می شد؟ چه دستاوردهای مشعشعی از این قانون پناهی و قانون مداری کانون نصیب شما شده است که در آن حالت نمی شد؟ آیا بیشتر ضرب و شتم و جرح می شدید؟ آیا اکنون به شکرانه قانون سالاری «کانون صنفی معلمان» اجتماع شما بسیار با شکوه برگزار شده است و در آن هنگام نمی شد؟! آیا مخاطرات جانی شما در این جا بیشتر از آن جا بود؟ به نظر می رسد که پاسخ همه این پرسش ها منفی است، یا دست کم دلیلی برای مثبت بودن آن ها وجود ندارد. سؤال بعدی : گیریم پلیس و سایر نیروهای امنیتی حمله نمی کردند و اجتماع برگزارمی شد. مگر دستور کار این اجتماع نمایشی چه بوده است؟ بر اساس آن چه در گزارشات آمده است، قرائت قرآن و شاهنامه فردوسی و مواردی از این قبیل کل صدر و ذیل برنامه را پر می کرده است. آیا واقعاً برای اجرای چنین مراسمی این همه خواهش و التماس و عجز و لابه و بستن دخیل به حریم قانون سرمایه لازم است؟! آیا واقعاً درد و رنج چند ده هزار معلم زحمتکش و زیر فشار استثمار سرمایه این چیزها است؟! آیا قرار است مشکلات معلمان با خواندن قرآن و شاهنامه حل شود؟! آیا فکر نمی کنید که مبارزات چندین ساله اخیر شما در سراسر ایران با برگزاری این نوع مراسم غرق درسازشکاری به بیراهه می رود؟ آیا در شرایطی که خودِ شما و بخش عظیمی از همزنجیران شما زیر فشار شدت استثمار قادر به تهیه حتی نیازهای اولیه روزانه خود نیستند تجمعات شما باید نسبت به طرح این دردها و رنج ها و سیه روزی ها این گونه بی اعتنا باشد؟

همسرنوشتان معلم !

معضلات شما معضلات کل طبقه کارگر ایران است. شما استثمار می شوید همان گونه که سایر بخش های طبقه کارگراستثمار می شوند. مبارزات شما سرکوب می شوند همان گونه که مبارزه و اعتراض سایر کارگران در هم کوبیده می شود. ما همه افراد یک طبقه اجتماعی هستیم، طبقه فروشندگان نیروی کار، طبقه محروم شده از هر نوع دخالت در سرنوشت کار و زندگی اجتماعی خویش، « طبقه ای که طالب حق ویژه ای نیست، زیرا بی حقوقی دامنگیرش نه یک بی حقوقی ویژه بلکه یک بی حقوقی عمومی است»، طبقه ای که رهایی اش نه با تغییر این دولت با آن دولت بلکه با نابودی نظام سرمایه داری و بدین سان نابودی کل جامعه طبقاتی و وجود طبقات میسرمی شود. این طبقه نمی تواند با آویختن خود به دار قانون سرمایه و رفرمیسم (اصلاح طلبی) هیچ گرهی از مشکلات خود بگشاید. قانون و حقوق و نظم سرمایه قانون و حقوق نظام سرمایه داری برای تشدید هر چه وحشیانه تر استثمار کارگران و محروم کردن بردگان مزدی از هر نوع حق و حقوق اجتماعی و زندگی انسانی است.

همزنجیران !

« کانون صنفی معلمان» نه ظرف مبارزه علیه استثمار سرمایه و بی حقوقی و ستمکشی ناشی از وجود سرمایه داری بلکه ظرف تسلیم معلمان به دار بردگی مزدی و تحمیل تمامی اشکال تشدید استثمار و مصائب و سیه روزی های سرمایه داری است. شما با توسل به این نوع کانون سازی ها قادر به تحمیل مطالبات خود بر سرمایه داری نخواهید شد. برای این کار باید به صورت شورایی و سراسری متشکل شوید و "منشور مطالبات طبقه کارگر ایران» را به نقطه عزیمت مبارزه خود برای برچیدن بساط سرمایه تبدیل کنید.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۲ مهر ۸۷

آتش سوزی در واحد تقطیر پالایشگاه اصفهان

واحد تقطیر پالایشگاه گاز و نفت اصفهان دچار آتش سوزی شده است. علت حریق و انفجار ظاهراً انباشت حجم فراوان بنزین و ازدیاد درجه حرارت در واحد دچار حادثه بوده است. در این انفجار حداقل ۱۶ کارگر آسیب دیده اند. میزان سوختگی ها و شدت آسیب دیدگی ها هیچ معلوم نیست. کارگران مصدوم توسط یک شرکت پیمانکاری استثمارمی شده اند. شرکت مزبور به روال همه شرکت های آدم فروشی مشابه ترجیح داده است که هزینه ایمنی محیط کار و وسایل حفاظت از جان کارگران را نپردازد و درعوض آن را به سود خود اضافه کند.

۲۱ مهر ۸۷

کارگران بخش ساختمان نمی توانند حق بیمه بپردازند

فقط در استان تهران بیش از ۱۵۰۰۰ کارگر در رشته های نقاشی، گچ بری، بنائی، سنگبری و جوشکاری ساختمان مشغول کار هستند. هیچ یک از این کارگران بیمه نیستند. زیرا دستمزد نازل آن ها برای پرداخت حق بیمه کفاف نمی دهد. بسیار شنیدنی است که هر کارگر برای استفاده از آنچه به نام بیمه موسوم است باید درست به اندازه کارفرمایان هزینه پرداخت کند. به بیان دیگر، حق بیمه پرداختی یک کارگر با یک سرمایه دار برابر است!! این کارگران در بهترین حالت ۲۰ هزار تومان در روز حقوق می گیرند. بیشتر ایام سال به طور کامل بیکارند و قادر به یافتن هیچ کاری نیستند. حتی با فرض این که در سال ۱۸۰ روز کار کنند باز هم دستمزد ماهانه آنان به طور متوسط از ۳۰۰ هزار تومان تجاوز نمی کند. یک نکته دیگر این که جمعیت عظیم کارگران ساختمانی در همان حال که سازندگان کل ساختمان های شهر و ده، ادارات دولتی، ویلاها، آسمان خراش ها، برج ها، جاده ها، خیابان ها و ... هستند خود آواره و بی خانه اند و مجبورند اجاره بهای مسکن بپردازند. کارگری که دستمزد ماهانه اش در بهترین حالت ۳۰۰ هزار تومان است در جامعه ای که این حقوق برای اجاره مسکن و خورد و خوراک هم کفاف نمی دهد چگونه می تواند هزینه بیمه پرداخت کند؟!

۲۰ مهر ۸۷

نساجی کردستان تعطیل و کارگران آن بیکار شدند

مبارزات طولانی کارگران نساجی کردستان برای جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری به هیچ نتیجه ای نرسید. کارگران مجبور به تسویه حساب شدند و بیکاری آنان قطعی شد. چند صد کارگر کارخانه در طول این چند سال مدام علیه بیکارسازی ها و علیه تعویق دستمزدها پیکار کردند. راهکارهای رایج کارگران در این مبارزات اعتصاب، تحصن و راه پیمایی بود. اعتصاب در مورد معین این کارخانه همچون همه کارخانه های درحال تعطیل دیگر، هیچ راهکار مؤثری نمی توانست باشد. زیرا تولیدی وجود نداشت که قدرت توده کارگر علیه آن اعمال شود. سرمایه داران مترصد انتقال سرمایه های خویش به حوزه های پرسودتر بودند و در این راستا برای تعطیل کارخانه برنامه ریزی می کردند. در چنین وضعی، اعتصاب نه اعمال قدرت بلکه دادن فرصت به سرمایه دار برای پیشبرد کارهای خویش بود. تحصن و راه پیمایی نیز نشانی از اعمال قدرت واقعی علیه صاحبان سرمایه و دولت آن ها نداشت. زیرا بازهم روند تولید ارزش اضافی و ساختار قدرت سرمایه را آماج تهاجم خود قرار نمی داد. کارگران نساجی کردستان در سیر مبارزات خود یک راه بیشتر به سوی پیروزی نداشتند. آنان باید کارخانه را تصرف می کردند. باید محل کار خویش را به سنگر مقاومت در مقابل سرمایه تبدیل می کردند. باید شورای ضدسرمایه داری خویش را بر پا می ساختند. باید برای برخوردارشدن از قدرت مؤثر پیکار به سوی همزنجیران کارگر خویش در استان کردستان و سپس سراسر ایران می رفتند. باید با اتکا به قدرت طبقاتی خود دولت سرمایه داری را مجبور می کردند تا مواد اولیه و مصالح مورد نیاز کار کارخانه را به طور رایگان در اختیار آنان قرار دهد. در یک کلام، کارگران برای رسیدن به مطالباتشان باید به صورت متشکل علیه سرمایه داری مبارزه می کردند و راه مبارزه متشکل علیه سرمایه مستلزم عبور از این گذرگاه ها بود.

۲۰ مهر ۸۷

تعویق طولانی دستمزد کارگران کارخانه های شیشه و گاز مینا

کارگران دو کارخانه گاز و شیشه در مجتمع صنعتی مینا مدتی است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. یک بخش از حقوق کارگران که زیر نام ساختگی « حق تولید» پرداخت می شود ۳ ماه است که به تعویق افتاده و بخش دیگر آن نیز بیش از ۲ ماه است که به دست کارگران نرسیده است. کارگران کارخانه های شیشه و گاز مینا در استخدام شرکت های آدم فروشی موسوم به « پیمانکاری» هستند. شرکت پیمانکار چند ماه پیش شمار قابل توجهی از کارگران را بر پایه مصالح سوداندوزی بیشتر خود اخراج کرد و اکنون با گذشت بیشتر از دو ماه حتی دستمزدهای گذشته این کارگران اخراجی را نیز پرداخت نکرده است. کارگران بارها علیه جنایات سرمایه داران صاحب بنگاه و تعویق مکرر دستمزدهای خود اعتراض کرده و دست به مبارزه زده اند. اما این اعتراضات و شکایات همه وقت با دخالت دولت سرمایه داران به زیان کارگران و به نفع صاحبان سرمایه پایان یافته است.

۱۹ مهر ۸۷

گرسنگی کارگران کاغذ سازی و ترفند صاحبان سرمایه

کارخانه کاغذسازی پارس عملاً تعطیل شده است. کارگران ۳ ماه است که دستمزد نگرفته اند. گرسنگی و فقر و فلاکت زندگی چند هزار کارگر و خانواده های آن ها را در کام خود فرو برده است. کارگران در سرگردانی و بلاتکلیفی شدید به سرمی برند و سرمایه داران برای جلوگیری از طغیان آنان کثیف ترین ترفندها را برنامه ریزی می کنند. صاحبان سرمایه با قساوت و سنگدلی وصف ناپذیری که فقط شایسته یک سرمایه دار است شکم گرسنه فرزندان کارگران را به سلاح قلع و قمع جنبش و مبارزات توده های کارگر تبدیل کرده اند.

آنان از کارگرانی که زیر فشار بی نانی فرزندانشان مجبورند به هر خفتی تن دهند، می خواهند که در قبال مقدار اندکی روغن و برنج یا همان چیزی که به « بن کارگری» معروف است علیه همزنجیران خود جاسوسی کنند. سرمایه داران می دانند که کارگران طغیان خواهند کرد. می دانند که خشم و قهر آن ها منفجر خواهد شد و به همین دلیل به هر ترفندی دست می زنند تا شاید زمان انفجار را به تأخیر اندازند. راهی که جانیان سرمایه دار در پیش پای خود قرار داده اند در زمره کثیف ترین و تبهکارانه ترین ترفندها است. کارگران باید با درایت و هوشیاری خویش این توطئه ها را خنثی کنند. این کار در گرو حرکت متحد و سازمان یافته آنان علیه سرمایه است. چندین هزار کارگر کاغذسازی پارس باید مثل روز بدانند که همه راه ها بسته است و فقط یک راه در پیش روی آن ها است. عریضه نویسی و شکایت هیچ مشکلی را حل نمی کند، و توسل به قانون سرمایه بستن طناب دار برگردن خویش است. تعطیل کارخانه شانس اعمال قدرت از طریق اعتصاب و خواباندن چرخ تولید را نیز از کارگران سلب کرده است. با راه بندان های صرف و راه پیمایی های بی ضرر هم هیچ روزنه ای به سوی مجبور ساختن سرمایه داران و دولت آن ها به قبول مطالبات، تضمین اشتغال و پرداخت دستمزدهای معوقه بازنمی شود. این راه ها هیچ کدام ما را به مقصد نمی رسانند. ایجاد شورای کارگری، تصرف کارخانه کاغذ سازی پارس و خارج ساختن آن از دست سرمایه داران، تبدیل کارخانه به سنگر مبارزه و مقاومت، برنامه ریزی برای راه انداختن کارخانه توسط شورای کارگری، استمداد از توده کارگران همزنجیر، درخواست از کارگران صنایع و مؤسسات کلیدی سرمایه برای اعمال فشار و قدرت بر صاحبان سرمایه و دولت آن ها، مجبور ساختن دولت به تهیه رایگان مواد خام و مصالح لازم تولید و در یک کلام سازمانیابی یک جنبش نیرومند ضد سرمایه داری با دخالت بیشترین شمار کارگران تنها و تنها راه رسیدن به مقصود است. پیمودن این راه بسیار سخت است، اما همه راه های دیگر بسته اند. چاره ای نیست جز این که برای عبور از این راه دشواربرنامه ریزی کنیم و دست به تدارک بزنیم. فراموش نکنیم که ما در ایران چند ده میلیون و در سراسر جهان چند میلیارد نفرهستیم. سرمایه و تمامی هست و نیست آن با دستان ماست که تولید می شود و ما قادریم که سرمایه را از هستی ساقط سازیم و در جهانی عاری از سرمایه و استثمار و طبقات و گرسنگی و فقر و حقارت زندگی کنیم. مبارزه ما برای تحمیل مطالبات مان بر سرمایه گام نخست این راه است. تلاش ما برای سازمانیابی شورایی و سراسری علیه سرمایه داری نیز سلاح و شرط لازم موفقیت ما در هر گام از این مبارزه است. بیایید حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر به صورت شورایی، سراسری و ضد سرمایه داری متشکل شویم.

۱۹ مهر ۸۷

داستان لاستیک البرز و امید درس آموزی کارگران

سرانجام پرده ها کنار رفت و رازی که برای عده ای سر به مهر می نمود از پرده برون افتاد. اکنون دیگر همه چیز روشن شده است. سرمایه داران لاستیک البرز با هیچ نوع کمبود نقدینگی مواجه نبوده اند. هیچ گونه مشکل مالی نداشته اند. بازار فروش آن ها از بالاترین سطح رونق برخوردار بوده و از همه آنچه که لازمه سوداندوزی کلان و کلان تر است به اندازه کافی نصیب داشته اند. اسرار مکشوفه به این جا محدود نمی شود. روشن شد که همه نهادهای دولتی سرمایه به کل مسائل کارخانه بسیار بهتر و دقیق تر از خود سرمایه داران واقف بوده اند. معلوم شد که همه چیز ترفند و توطئه و وارونه پردازی بوده است. بازهم ادامه دهیم. معلوم شد که بحث انتقال کارخانه از مالکیت صاحبان خصوصی به دولتی فقط حلقه ای از زنجیره سراسری ترفندها است. معلوم شد که کارگران به رغم تمامی هشیاری و بیداری بازهم از شناخت سیره و سنت و رسم کار سرمایه قاصر بوده اند و بالاخره معلوم شد که ما حقیقت مسئله را می گفتیم. ماجرا از این قرار است : در طول مدتی که مبارزات کارگران جریان داشته است، سرمایه داران صاحب کارخانه لاستیک البرز دست به کار سرمایه گذاری در کشور چین، تأسیس کارخانه لاستیک البرز در چین، برنامه ریزی استثمار کارگر چینی، تهیه لاستیک های ارزان تر، صادر کردن لاستیک ها به بازار داخلی ایران و کسب سودهای بسیار طلایی تر و انبوه تر در قیاس با تولید در کارخانه کنونی لاستیک سازی بوده اند. آنان در طی این مدت برنامه های خود را پیش برده اند. تمامی امور اداری و قانونی و کسب مجوز و تصمیم گیری های دولتی آن را پشت سر نهاده اند. سرمایه داران در طول این مدت کل سرمایه و دار و ندار کارخانه یا همان حاصل کار و استثمار توده های کارگر عاصی در حال مبارزه را نیز از کارخانه کنونی خارج و به سرمایه گذاری انبوه در کشور چین پیوند زده اند. آری، درهمان روزهایی که کارگران لاستیک البرز در راه بندان ها، اعتصاب ها و تحصن جلو مجلس و وزارت کار خواستار پرداخت حقوق معوقه و انتقال مالکیت کارخانه از سرمایه داران خصوصی به دولتی بودند، سرمایه داران همه ترفندهای بالا را باتبانی دولت سرمایه علیه کارگران به اجرا نهاده اند. اکنون جا دارد که ما یک بار دیگر این سئوال را تکرار کنیم : آیا وقت آن نرسیده است که به جای مبارزه با دست خالی با دست پر بجنگیم، کارخانه را تصرف کنیم، علیه انتقال سرمایه ها به کشور چین مبارزه کنیم، به سرمایه داران اخطار کنیم که حق انتقال هیچ ریالی از حاصل کار و استثمار ما را به جاهای دیگر ندارند و خودشان می توانند بدون سرمایه های حاصل استثمار ما گور خود را گم کنند و به هر کجا که می خواهند بروند؟ آیا وقت آن نرسیده است که شورای ضد سرمایه داری خویش را سازمان دهیم و همراه با همه توده های همزنجیر دولت سرمایه داری را مجبور کنیم که تمام وسائل و لوازم چرخه تولید را به صورت رایگان در اختیار ما قرار دهد. به نظر ما برای این کار حتی دیر هم شده است. اما ماهی را هر وقت از آب بگیریم تازه است، و مبارزه طبقاتی آگاهانه و متشکل با هر تأخیری امر اجباری و حیاتی ما است.

۱۹ مهر ۸۷

WWW.HAMAAHANGI.COM

موج کوبنده بحران سرمایه جهانی و توفان فقر و فلاکت کارگران

این روزها همه جا سخن از بحران جهانی سرمایه است و رسانه ها و محافل سرمایه داری به وارونه پردازی و جعل واقعیت این بحران مشغول اند. چنین وانمود می کنند که گویا چند مرکز مهم مالی امریکا یا چند بانک بزرگ دنیا دچار مشکل مالی شده اند. گویا سیاست گذاری های نادرست مدیران بانک ها، وام های سخاوتمندانه مسکن به شهروندان آمریکایی و اخلال در روند بازگشت این وام هاست که شالوده بحران را تشکیل می دهد. عده ای سراغ هزینه های سرسام آور جنگی می روند و ریشه بحران را در آن جا می کاوند. برخی به دنیای کلی گویی ها پناه می برند و از این طریق زمان مصاحبه های شغلی تلویزیونی یا جای خالی تحلیل های حزبی را پر می کنند. در این میان عده ای از قلدرترین و زبردست ترین مالکان جهنم خون و وحشت سرمایه هم هیچ چاره ای ندیده اند جز این که ابعاد غول پیکر خطر را باور کنند، به بحران اعتراف نمایند و برای سرشکن ساختن تمامی بار مصائب آن بر دوش توده های کارگر دنیا به کشف شریرانه ترین و کارگرکش ترین ترفندها روی کنند. در بین این جماعت صدرنشین سکاندار قدرت سرمایه صدای زوزه و « هل من ناصر ینصرنی» آمریکا از همه جا بلندتر و پرغوغاتر است. جورج بوش از« ضرورت تعجیل برای خاموش ساختن آشپزخانه و جلوگیری از سرایت آتش به ساختمان» سخن می گوید.عده ای دیگر در باره فرا گیر بودن بحران و ابعاد بسیار گسترده بین المللی آن جنجال می کنند. و بالاخره آقای رئیس بانک تجارت کشور سوئد پا پیش می گذارد و سخنی بر زبان می راند که شنیدن آن از زبان یک سرمایه دار ناخدای کشتی بادبان شکسته سرمایه بسیار فرح بخش است. او در میان دنیایی از بهت و خلسه و یأس و حیرانی با صدای بسیار بلندی که در همه جهان شنیده شد اعتراف می کند که **« آن چه می بیند نقطه پایان جهانی است که می شناسد»** (چه خوب! زیرا این جهان فقط جهنم سرمایه داری است).

بحث بحران شیوه تولید سرمایه داری چیزی نیست که در این نوشته یا هر نوشته کوتاه دیگر بگنجد. ما این موضوع را بعداً به صورت مشروح به عنوان یک متن آموزشی تهیه می کنیم و در دسترس کارگران قرارخواهیم داد. در این جا با توجه به سیر رویدادهای روز و عوارض هولناک بحران جاری سرمایه برای توده های کارگر فقط به چند نکته کلی اشاره می کنیم.

بحران جاری نه بحران چند مرکز مالی و بانکی، نه بحران بازار بورس، نه بحران مالی و پولی و مانند این ها، بلکه دقیقاً **بحران سرمایه** است. بزرگترین مراکز مالی دنیا، غول های مخوفی مانند « لیمن برادرز»، « فنی مای»، « فردی مک» « مورگان استانلی» « مریل لینچ» « اچ بی او اس سی» « هیپو رال استات» و بالاخره کوه پیکرین تراست بیمه دنیای سرمایه داری یعنی « آی ای جی» در عمق منجلاب بحران سقوط کرده اند. اهمیت این مؤسسات به هیچ وجه در طول و عرض سرمایه هایشان خلاصه نمی شود. هر کدام از این ها در برنامه ریزی و دیکته کردن روند بازتولید و ارزش افزایی و خودگستری کل سرمایه جهانی نقشی تعیین کننده و استراتژیک داشته و دارند. مدیر کل مقتدر « مریل لینچ» هر سال نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار محصول کار و استثمار توده های کارگر دنیا را به عنوان حقوق یا حق العمل ایفای نقش در برنامه ریزی سیاست اقتصادی سرمایه بین المللی نصیب خود می کند. همین شرکت در سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۲۵% کل ارزش اضافی وارد شده در چرخه سامان پذیری سرمایه داری آمریکا را به خود اختصاص داده است. « هیپو رال استات» عهده دار تضمین کار و وضعیت مالی معتبرترین بانک های آلمان است و بقیه نیز همه از بالاترین موقعیت ها و نقش ها در چرخش امور و روند ارزش افزایی سرمایه جهانی برخوردارند. در عظمت این مؤسسات بانکی و مالی جای هیچ حرفی نیست. نکته مهم این است که سقوط این مراکز حساس اقتصادی در باتلاق بحران بر خلاف آنچه گفته می شود نه حریق آشپزخانه که فروریزی صفه و سقف زیر فشار زلزله بسیار نیرومندی است که از ژرفنای شالوده و زیربنای ساختمان برخاسته و کل هستی و شیرازه نظام سرمایه داری را درمعرض نابودی قرارداده است. سقوط « لیمن برادرز»، « فنی مای»، « فردی مک» « مورگان استانلی» یا « هیپو رال استات» و « مریل لینچ» فقط تبخاله است. باید عفونت واقعی این ارگانیسم را تشریح کرد. بحران از اعماق وجود رابطه سرمایه یا همان رابطه تولید ارزش اضافی فرا می جوشد. تولید سرمایه داری خود سدی محکم بر سر راه ادامه حیات خویش است. سرمایه یک رابطه اجتماعی است. بنیاد این رابطه تولید ارزش اضافی، تبدیل این ارزش اضافی به سرمایه، به کار افتادن این سرمایه برای تولید ارزش اضافی بازهم بیشتر و تبدیل این ارزش اضافی به سرمایه بازهم انبوه تر است. خودگستری یا توسعه بی وقفه انباشت نقطه آغاز و پایان هستی سرمایه است. تولید در این جا فقط به این دلیل صورت می گیرد که سرمایه موجود به سرمایه ای بزرگ تر تبدیل شود. بحران سرمایه نیز درست از همین سرشت سرمایه ناشی می شود. بحران از تناقض عینی میان همین فرایند قهری خودگستری سرمایه از یک سو و موانع درونی غیرقابل رفع برسر راه این خودگستری از سوی دیگر برمی خیزد. وجود و سرکشی این موانع و تولید مستمر آن ها توسط روند انباشت سرمایه به اندازه خود این روند در ذات سرمایه نهفته است. سرمایه در هیئت سرمایه دار نیروی کار کارگر را می خرد تا کار پرداخت نشده کارگر را به سود و سرمایه الحاقی تبدیل کند. افزایش میزان و حجم ارزش اضافی به شیوه نسبی در هر دور بازتولید یک ضرورت قهری بقای سرمایه است. زیرا هر سرمایه تنها از این طریق است که می تواند با سرمایه های دیگر رقابت کند. در شیوه تولید سرمایه داری هیچ تک سرمایه ای لزوماً ارزش اضافی حاصل از استثمار کارگران حوزه خاص انباشت خود را دریافت نمی کند، بلکه در چهارچوب قوانین درونی و فراگیر این شیوه تولید، بخشی از کل ارزش اضافی ناشی از استثمار کل طبقه کارگر را به دست می آورد. مکانیسم کارساز و مؤثر توزیع ارزش اضافی در میان سرمایه های مختلف، رقابت است و پیروزی هر تک سرمایه در میدان رقابت در گرو کاهش هر چه بیشتر هزینه انباشت و از همین طریق کاهش تا سرحد ممکن بهای کالاهای تولید شده است. کاهش هزینه انباشت برای پیروز شدن در عرصه رقابت مستلزم آن است که کالاهای تولید شده ضمن دستیابی به بالاترین میزان ممکن سود، به قیمتی پایین تر از ارزش خود به فروش رسند. به عبارت ساده تر، سرمایه ای در عرصه رقابت پیروز می شود که بتواند کالای ارزان تری به دست مصرف کننده برساند. اما تحقق این هدف به نوبه خود در گرو استفاده از تکنولوژی پیشرفته و مدرن است. زیرا این تکنولوژی باعث افزایش بارآوری کار اجتماعی یعنی تولید بیشتر در زمان واحد و بدین سان کاهش قیمت تمام شده کالای تولید شده می شود. سرمایه با استفاده از تکنولوژی پیشرفته برای افزایش بارآوری کار به طور بی وقفه بخش ثابت خود (ماشین آلات، لوازم تولید، مواد اولیه، ساختمان و دفتر و دستک و ...) را در مقابل بخش متغیر (نیروی کار خریداری شده کارگران) افزایش می دهد. این امر، که دراقتصاد سیاسی طبقه کارگر افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه نامیده می شود، در مدار عمومی بازتولید سرمایه در سطح عام و اجتماعی آن متضمن محدودسازی تنها سرچشمه ارزش اضافی یعنی نیروی کار کارگران است. ساده ترین بیان سیر ماجرا این است که رابطه خرید و فروش نیروی کار از یک سو باید حتماً خود را گسترش دهد و از سوی دیگر همین گسترش باعث برپایی رفیع ترین سدها بر سر راه روند ارزش افزایی و توسعه سرمایه یا همان رابطه تولید ارزش اضافی می شود. به عبارت دیگر، خودِ تولید ارزش اضافی باعث گرایش به افت تولید ارزش اضافی (گرایش نزولی نرخ سود) می شود. **سیر رو به افت نرخ سود یک گرایش ذاتی درون وجود سرمایه است و این**

گرایش به رغم همه مکانیسم های خنثی سازی درون شیوه تولید سرمایه داری نمی تواند به سمت فعلیت یافتن و بدین سان وقوع بحران پیش نرود.

در کنار این نکات مختصر و کلی باید چند نکته مهم دیگر را نیز در نظر داشت. اول این که سرمایه در درون خود از وجود پاره ای مکانیسم ها برای مقابله با سیر رو به افت نرخ سود و وقوع بحران ها برخوردار است. نکته دوم این است که روند تکامل شیوه تولید سرمایه داری در همان حال، به گونه ای گریزناپذیر، روند تکامل و فعل و انفعال فرایند وقوع بحران ها از یک سو و مهار آن ها از سوی دیگر نیز هست. سومین نکته آن است که همه این رویدادها و عوامل در جهت تشدید هر چه سهمگین تر تناقضات ذاتی شیوه تولید سرمایه داری عمل می کنند و بالاخره نکته چهارم آن که نابودی نهائی سرمایه داری نه محصول جبری پیچیدگی و حدت یابی و ژرف تر شدن هرچه بیشتر این تناقضات ذاتی بلکه در گرو عمل آگاهانه و متحد ومتشکل طبقه کارگر یعنی عروج یک جنبش نیرومند، افق دار، آگاه و سراسری ضد کارمزدی است. تمامی این نکات نیازمند تشریح و بازشدن هستند. اما بازهم تکرار می کنیم که نوشته حاضر جای چنین بررسی و بحثی نیست. هدف ما از نگارش این چند سطر اشاره بسیار مختصر به عوارض بسیار هولناک بحران برای کل توده های طبقه کارگر دنیا و از جمله توده های کارگر ایران است. هر نوع اقدام سرمایه داران و هر گونه اراده و تصمیم و گفتگوی دولت های سرمایه داری برای مقابله با بحران، صرفاً قطار طولانی بی انتهایی است که بار بحران و کل دنیای فقر و گرسنگی و فلاکت و سیه روزی مولود آن را به حوزه معیشت ما حمل می کند و سرشکن می سازد. ۷۰۰ میلیارد دلار مصوب کنگره آمریکا برای کمک به موسسات بحران زده سرمایه داری به طور مستقیم و بسیار ساده و سرانگشتی نان و لباس و دارو و مدرسه و دکتر و بیمارستان کارگران آمریکا و همه مناطق دیگر دنیاست که از کارگران گرفته می شود و به عنوان جبران کاهش سود سرمایه های انحصارات غول پیکر صنعتی و مالی به سرمایه داران پرداخت می شود. آنچه دولت آمریکا در دستور کار خود قرار داده هم اکنون توسط بیشتر دولت های دیگر در دست اجرا است. همه جا محتوای برنامه ریزی دولت ها برای مقابله با بحران عبارت است از سلاخی آخرین دار و ندارها و بازمانده های معیشتی یا رفاهی کارگران. و این امر نقش و جایگاه دولت را به عریان ترین شکل نشان می دهد. این امر به اندازه سال ها آموزش تئوریک به کارگران نشان می دهد که چگونه دولت سرمایه داری به رغم تمام ادعاهای عوام فریبانه اش مبنی بر استقلال از طبقات اجتماعی هنگام فرورفتن سرمایه در باتلاق بحران با تمام وجود به کمک سرمایه می شتابد و نان فرزندان خانواده های کارگر را از دهان آن ها می رباید و در حلقوم سیری ناپذیر آن فرو می کند. موج بحران با کوبندگی تمام و با شتاب هر چه نیرومند در کل ساختار حیات سرمایه جهانی در تاخت و تاز است و سرمایه داران و دولت ها با بیرحمی تمام و با تدارک تمامی راه های ممکن و بسیج کلیه توان برنامه ریزی اقتصادی و سیاسی و قدرت قهر نظامی و همه چیزهای دیگر دست به کار سازمان دهی هولناک ترین تعرضات علیه زندگی ما و فرزندان ما هستند. بحران با سرعت و شتاب هر چه سهمگین تر شیرازه حیات بحران زده سرمایه داری ایران را نیز درهم خواهد کوبید. ما توده های کارگر ایران دست کم سی سال است که فشار مهلک بحران سرمایه داری را به صورت گرسنگی، فقر و فلاکت و محرومیت از همه امکانات معیشتی در بند بند وجود خود و خانواده هایمان احساس می کنیم. تشدید بحران و افزایش فشار آن بر زندگی ما تیر خلاصی است که به این زندگی شلیک می شود. این شتری است که در مقابل خانه ما خوابیده است. اگر می خواهیم بیش از این در منجلاب فقر و فلاکت فرو نرویم و اگر قصد داریم که از تیغ تیز تعرضات جدید و موج تهاجمات کوبنده تر سرمایه جان سالم به در بریم، باید به پا خیزیم. باید به صورت شورایی و ضد سرمایه داری متشکل شویم و مبارزه برای تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر را به نقطه عزیمت مبارزه خود برای برچیدن بساط سرمایه تبدیل کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۹ مهر ۸۷

اعتراضات نافرجام رانندگان کامیون در اهواز

رانندگان کامیون در اهواز پس از روزها مبارزه و اعتراض بدون دستیابی به مطالبات خود به مبارزه خود پایان دادند. حق بازسازی انجمن صنفی و رسیدگی بعدی به تقاضاها ظاهراً کل محتوای توافق بین کامیون داران و عمال دولتی سرمایه را تشکیل می دهد. تشکیل مجدد انجمن صنفی معمولاً بیش از آن که نیاز کارگران باشد احتیاج صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری است. زیرا کار این نوع انجمن ها کنترل مبارزات کارگران، جلوگیری از وقوع اعتصابات، خاموش ساختن صدای اعتراضات و در یک کلام کمک به تأمین و تضمین امنیت سرمایه است. این انجمن ها به وجود می آیند تا از طریق متقاعد ساختن کارگران به قبول شروط کارفرمایان و تمکین به شدت استثمار خویش توسط سرمایه نیاز تهاجم مدام نیروی سرکوب را کم کنند. به همه این دلایل چنین به نظر می رسد که توافق نهادهای دولتی با تشکیل انجمن صنفی چیزی نیست که دستاوردی برای مبارزات کارگران یا گره گشای مشکلات آنان باشد. بخش دوم توافق یعنی وعده رسیدگی ها بعدی نیز عملاً مصداق همان ضرب المثل معروف « به دنبال نخود سیاه فرستادن است». میلیمتر به میلیمتر جهنم سرمایه داری ایران با همین وعده و وعیدهای صاحبان سرمایه و دولت آن ها فرش شده است. اما هیچ کجا هیچ کارگری با دادن دل به این ترفندها و وعده های دروغین هیچ لقمه نانی برای شکم گرسنه فرزندش به چنگ نیاورده است. معضل کارگران راننده اهواز همچون کوه معضلات همه همزنجیران آن ها در سراسر ایران نه با انجمن صنفی حل می

شود و نه در چهارچوب وعده و وعیدهای دولتمردان دچار هیچ کاهشی می شود. کارگران نیاز به یک سازمانیابی سراسری شورایی برای اعمال قدرت علیه سرمایه داری دارند. تنها از این طریق است که می توانند مطالبات خود را بر کارفرمایان و دولت تحمیل کنند.

۱۸مهر ۸۷

تعویق ۳ ماهه دستمزد کارگران شهرداری « دورود»

کارگران شهرداری دورود ۳ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. این کارگران در بخش مربوط به فضای سبز کار می کنند و به دلیل تأخیر طولانی دستمزدها با مشکلات حاد معیشتی مواجه هستند. زیر فشار بدهی ها از خرید نیازهای اولیه زندگی به صورت نسیه نیز محروم مانده اند، زیرا هیچ سرمایه دار صاحب مغازه ای غذای نسیه به آنان نمی فروشد. در جهنم سرمایه داری ایران تنها کسانی که مجبورند تنها کالای خویش یعنی نیروی کارشان را به صورت نسیه آن هم ۶ ماه به ۶ ماه و گاه سال به سال و بیشتر بفروشند خیل عظیم کارگران هستند. کارگران قند بردسیر در طول این مدت بارها دست به اعتراض زده اند. آنان خواستار پرداخت فوری و بی قید و شرط کل دستمزدهای خویش هستند.

۱۸ مهر ۸۷

اجتماع اعتراضی کارگران قند بردسیر

کارگران کارخانه قند بردسیر یک سال تمام است که دستمزدهای خویش را دریافت نکرده اند. کل کارگران در وضعیتی بسیار اسفناک و دردبار به سر می برند و زنان و فرزندان آنان زیر فشار گرسنگی در خطر هلاکت و نیستی قرار گرفته اند. وضعیت اشتغال ۱۵۰ کارگر این کارخانه در طول یک سال گذشته به صورت تعلیق در آمده و آینده کار آنان به طور کامل نامعلوم و سردرگم است. کارگران می گویند طی این یک سال هر روز و هر هفته به همه نهادهای دولتی رجوع کرده اند. فریاد اعتراض و خشم خویش را در همه جا سر داده اند اما دولت سرمایه داران گوشش بدهکار حرف هیچ کارگری نیست و گرسنگی میلیون ها زن و کودک خانواده های کارگری گوش هیچ سرمایه دار و دولتمرد سرمایه داری را آزار نمی دهد. ۱۵۰ کارگر قند بردسیر در روز چهارشنبه ۱۷ مهر ساعت ۷ صبح همراه با همه زنان و بچه هایشان در محل کارخانه دست به تشکیل اجتماع زدند تا یک بار دیگر فریاد خشم خویش را بر جهنم کارگرسوز سرمایه فرو کوبند. آنان با خشم فریاد می زدند که خواستار بازگشت به کار، تضمین حتمی اشتغال و پرداخت کلیه دستمزدهای یک ساله خویش هستند.

۱۸ مهر ۸۷

آیا می دانید که:

مخارج روزانه جنگ آمریکا در عراق ۷۲۰ میلیون دلار است که این مبلغ می‌تواند:

۱. بیش از ۱ ۳۰۰ ۰۰۰ کودک خیابانی را از فلاکت رها سازد؟

۲. برای ۶.۴۸۲ خانوار، مسکن مناسب تهیه کند؟

۳. برای ساختن ۸۴ مدرسه ابتدایی جدید مصرف شود؟

۴. برای ۳۴.۹۰۴ دانشجوی نیازمند بورس تحصیلی چهار ساله تامین کند؟

۵. صرف آموزش و استخدام ۱۲.۴۷۸ معلم برای مدارس ابتدایی شود؟

۶. منابع مورد نیاز برای نگهداری ۹۵.۳۶۴ کودک را فراهم سازد؟

۷. برای تجدید و تعمیر برق ۱.۲۷۴.۳۳۶ خانه ای که به این تعمیرات نیازمندند به کار رود؟

۸. تغذیه مجانی برای ۱.۱۵۳.۸۴۶ کودک را در مدرسه فراهم سازد؟

۹. برای ۴۲۳.۵۲۹ کودک مراقبت بهداشتی و سلامتی به ارمغان آورد؟

منبع: American Friends Service Comittee

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، درسوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ راخودِ سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع وتحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران درهمه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشورسراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولا کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران دربخشی ازجهان محرومند و، ثانیا و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود درواقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران درهمان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملا بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را برمبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
۳- کارخانگی بایدازمیان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه داردستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
۴- تمام بیکاران آماده کارباید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نبایدازحداقل دستمزد کارگران شاغل کمترباشد.
۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
۶- حقوق تمام شاغلان،بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
- از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
- دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
- زنان درتمام قوانین ازجمله قانون کار،قوانین مربوط به خانواده وقوانین کیفری با مردان حقوق برابرداشته باشند.
- هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
- تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
- هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی را به دست کارگران هرچه بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامهٔ اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.